

تشابه ادیان توحیدی؛ تحریف کتاب مقدس و تحریف قرآن

حسین نقوی / استادیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

Sadeqnaqavi@Yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۳/۳/۱۳ - پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۲۳

چکیده

یکی از مباحث مطرح در روایات اسلامی (شیعی و سنی)، روایات «تشابه ادیان توحیدی» است. در این روایات، مباحثی مانند شباهت ادیان در افتراق و فرقه‌فرقه شدن و نیز بحث رجعت در ادیان مطرح می‌شود. این روایات، از لحاظ سندى در حد تواتر اجمالی و یا مستفیض، بنابر قول برخی از اندیشمندان هستند و از لحاظ دلالت نیز مورد تأیید آیات قرآن هستند؛ زیرا قرآن تأیید می‌کند که امت‌ها در سنن الهی اشتراک دارند و سنن خدا در امت‌های مختلف تکرار می‌شود. برخی برای اثبات تحریف قرآن، از این روایات و آیات بهره برده‌اند و استدلال کرده‌اند که با توجه به تشابه ادیان توحیدی و با توجه به اینکه کتاب مقدس تحریف شده است، پس قرآن نیز تحریف شده است. در مقابل، متفکران شیعی تلاش زیادی انجام داده، به این برداشت از این روایات پاسخ داده‌اند. به نظر می‌رسد، با وجود قوت برخی از این پاسخ‌ها، پاسخ کامل‌تر و بهتری وجود دارد که در جمع‌بندی این نوشتار ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: سنت خدا، تحریف کتاب آسمانی، شباهت ادیان توحیدی، معجزه بودن قرآن و روایات.

مقدمه

در هر دینی، کتاب مقدس منبع اصلی استنباط آموزه‌های آن دین به‌شمار می‌رود. از این لحاظ، مهم‌ترین و اصلی‌ترین مرجع در هر دینی به حساب می‌آید. بر این اساس، هر دینی کتاب مقدس متقن‌تر و محکم‌تری از لحاظ سندى و محتوایی داشته باشد، می‌تواند ادعا کند که دین بهتری دارد. اگر دینی بتواند ثابت کند که کتاب مقدس آن دین، عصمت دارد و از هر نوع اشتباه و خطایی مصون است، بر همگان لازم است که از این دین پیروی کنند. در مقابل، اگر عصمت کتاب مقدس یک دینی زیر سؤال برود، دیگر آن دین قابل اعتماد نخواهد بود. با توجه به این مطلب، بررسی عصمت کتاب آسمانی، یکی از مهم‌ترین مسائل کلامی در ادیان مختلف به‌شمار می‌آید. در دین اسلام، این مسئله بسیار مورد بحث واقع شده است. متأسفانه برخی از عالمان دینی، هم از شیعه و هم از اهل سنت، مطالبی در اثبات تحریف قرآن نگاشته‌اند و عصمت قرآن را زیر سؤال برده‌اند. در مقابل، اکثریت اندیشمندان مسلمان (شیعه و سنی) قائل به عصمت قرآن هستند و بسیاری درصدد پاسخ به این‌گونه نوشته‌ها برآمده‌اند. این نوشتار به بررسی یکی از مهم‌ترین دلایل قائلان به تحریف قرآن؛ یعنی روایات «تشابه حوادث امت اسلامی با امت‌های پیشین» پرداخته و تلاش می‌کند که پاسخی محکم و مستدل به آن ارائه نماید.

روایات تشابه حوادث امت اسلامی با امم توحیدی

تعابیر روایات مشابهت به دو شیوه در روایات شیعی مطرح شده است:

یک دسته، با تعبیر «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ» آمده است. برای نمونه، به دو روایت از این دسته اشاره می‌شود:

۱. «فَقَالَ الْمَأْمُونُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَمَا تَقُولُ فِي الرَّجْعَةِ فَقَالَ الرَّضَاءُ إِنَّهَا لِحَقٌّ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَّلِهِسَ الْفَةِ وَتَطَّقُ بِهِ الْقُرْآنُ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّلِهِسَ الْفَةِ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ» (صدوق، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۰۱ و ۲۰۲، باب ۴۶، حدیث اول).

۲. «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ فَإِنَّهُ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلَهُ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةُ بِالْقُدَّةِ» (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۳۰، باب ۴۷، حدیث دوم).

دسته دیگر، تعبیر «الْتَرَكِبَنَّ (لَتَتَّبِعَنَّ) اُمَّتِي سُنَّةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» یا «تَوْخَذُونَ كَمَا أَخَذَتِ الْأُمَّمُ مِنْ قَبْلِكُمْ»

آمده است. برای نمونه، سه روایت از این دست بیان خواهد شد:

۱. «الْتَرَكِبَنَّ اُمَّتِي سُنَّةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ [وَحَذْوُ الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ شِبْرًا بِشِبْرٍ وَوَدْرَاعًا بِوَدْرَاعٍ وَبَاعًا

بَاعَ حَتَّى لَوْ دَخَلُوا جُحْرًا لَدَخَلُوا فِيهِ مَعَهُمْ إِنَّ التَّوْرَةَ وَالْقُرْآنَ كَتَبَهُ مَلَكٌ وَاحِدٌ فِي رَقٍّ وَاحِدٍ بِقَلَمٍ وَاحِدٍ وَجَرَّتِ الْأَمْثَالُ وَالسُّنَنُ سَوَاءً» (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۹۹).

۲. «لَتَّبِعَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شِبْرًا بِشِيرٍ وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ حَتَّى لَوْ دَخَلَ أَحَدُهُمْ فِي حِجْرٍ صَبَّ لَدَخَلْتُمُوهُ» (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۴۴).

۳. «تُوْخِدُوْنَ كَمَا أُخِذْتُ الْأَمَمُ مِنْ قَبْلِكُمْ، ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، وَشِبْرًا بِشِيرٍ، وَبَاعًا بِبَاعٍ، حَتَّى لَوْ أَنَّ أَحَدًا مِنْ أَوْلَائِكَ دَخَلَ جُحْرًا صَبَّ لَدَخَلْتُمُوهُ» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶۶).

در برخی تعابیر نیز مصداق، به صورت کاملاً روشن بیان شده است. مانند این بیان که حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای می‌فرماید: شما نیز مانند بنی اسرائیل سرگردانی خواهید کشید «... لَكِنْ تَهْتُمُ كَمَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَلَى عَهْدِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام وَلَعَمْرِي لِيُضَاعَفَنَّ عَلَيْكُمْ التَّيَهُ مِنْ بَعْدِي خُلْدٌ عَافَ مَا تَاهَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۶۶، ش ۲۲).

آنچه در مجامع روایی شیعی و سنی آمده است، با همین تعابیر است و از این تعابیر فراتر نیست. نکته دیگر اینکه، با یک بررسی اجمالی به‌روشنی معلوم می‌شود که ائمه علیهم السلام این‌گونه روایات را بیشتر در سه حوزه به کار برده‌اند: یکی در باب ارتداد امت اسلامی، همانند بنی اسرائیل و دیگری، بحث افتراق و فرقه فرقه شدن امت اسلامی، همانند بنی اسرائیل و سوم، در بحث رجعت که ائمه علیهم السلام فرموده‌اند: همان‌گونه که در امم گذشته، به‌ویژه در بنی اسرائیل رجعت رخ داده است و قرآن نیز گزارشی از این رجعت داده است، مانند رجعت عزیز نبی و موارد دیگر، در امت اسلامی نیز رجعت رخ خواهد داد. (ر.ک: حر عاملی، ۱۳۶۲).

غیر از این روایات، آیاتی که در قرآن بیان می‌کنند که سنت‌های الهی تغییر نمی‌کنند «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (فاطر: ۴۳) و این سنن در ملل و جوامع مختلف، تکرار خواهند شد «سُنَّةٌ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا مِن رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدَ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا» (اسراء: ۷۷)، به همین مطلب اشاره می‌کنند. به‌عنوان نمونه، هر امتی نسبت به نعمت رفاه و امنیت ناسپاسی کند، خداوند این دو نعمت را از آنان سلب خواهد کرد (نحل: ۱۱۲). بر این اساس، آنچه در امت‌های گذشته، رخ داده و خدا آن حوادث را برای آنان تثبیت کرده است، اگر در امت اسلام نیز مردم چنین کاری کنند، خدا طبق سنن غیرقابل تغییر خود، آن حادثه را تثبیت خواهد کرد. این تکرار سنت‌های الهی، با توجه به تأکید آیات و روایات، از مسائل قطعی و یقینی است و اگر سنت بودن چیزی ثابت شود، به‌طور یقینی می‌توان گفت: در امت‌های دیگر نیز تکرار خواهد شد.

بر این اساس، کسانی مانند محدث نوری معتقدند: از آنجاکه یکی از جریان‌های مهم امت‌های گذشته، تحریف کتاب‌های آسمانی آنهاست، پس کتاب آسمانی این امت، یعنی قرآن نیز تحریف

می‌شود (نوری طبرسی، ۱۳۹۸ق، ص ۳۵) و مدعی هستند که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این تحریف در قرآن رخ داده است. ایشان دلایل و شواهد فراوانی را مطرح کرده‌اند. تمام این دلایل و شواهد، در کتاب‌های مختلف علمای شیعی پاسخ و به نقد کشیده شده است. از میان این دلایل و روایات، یکی از بهترین و متقن‌ترین دلایل قائلان به تحریف قرآن، روایات تشابه ادیان است. این نوشتار، به بررسی روایات تشابه ادیان مختلف می‌پردازد. پیش از بررسی این روایات، لازم است ابتدا به‌طور مختصر سنن الهی و نیز کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان و تحریف آن بررسی شوند. به‌نظر می‌رسد، این مطالب برای روشن شدن بحث و جمع‌بندی آن بسیار مفید هستند.

سنن الهی از دیدگاه آیات قرآن

آیت‌الله مصباح، در کتاب جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، بیان می‌کند:

یکی از معانی کلمه «سنت»، راه و رسم، روش و رفتار و شیوای است که استمرار داشته باشد. از آنجاکه هیچ‌یک از افعال الهی را عبث و گزاف و بی‌حساب و کتاب نمی‌دانیم، بلکه همه آنها را براساس ضوابطی که از صفت «حکمت» او سرچشمه می‌گیرد می‌دانیم، می‌توانیم اصطلاح «سنت الهی» را به معنایی عام بگیریم و آن را به «ضوابطی که در افعال الهی وجود دارد»، یا «روش‌هایی که خدای متعال امور عالم و آدم را برپایه آنها تدبیر و اداره می‌کند» که همان «قضا و قدر» است، اطلاق کنیم. ... در یک تقسیم‌بندی، سنت‌های الهی را به دو قسم مطلق و مشروط تقسیم می‌شود؛ به این معنی که سنت‌های مطلق ارتباطی به افعال و رفتار انسان ندارند، ولی سنت‌های مشروط در ارتباط با افعال و رفتار انسان هستند. سنت هدایت توسط پیامبران و سنت آزمایش، و در کنار این دو، سنت ابتلا به سختی‌ها و مشکلات و سنت ابتلا توسط اختلاف درجات انسان در زندگی از سنت‌های مطلق هستند و در مقابل سنت‌های مشروط است که عام‌ترین، کامل‌ترین و کلی‌ترین سنتی که خدای متعالی در پی اعمال انسان‌ها اعمال می‌کند، سنت «امداد» است؛ بدین معنا که خدای متعال، هم کسانی را که طالب دنیا و کمالات مادی و دنیوی باشند و در راه باطل و شر گام گذارند، یاری و کمک می‌کند و هم کسانی را که جویا و خواستار آخرت و کمالات معنوی و اخروی باشند و در طریق حق و خیر قدم نهند؛ یعنی وسایل پیشرفت و نیل به هدف را برای هر دو دسته فراهم می‌سازد. از سنت امداد که بگذریم، به سنت‌های دیگری می‌رسیم که بعضی از آنها اختصاص به اهل حق دارند و بعضی دیگر مختص اهل باطل است. می‌توان گفت: همه سنت‌های الهی که مخصوص اهل حق است، به‌یک‌معنا، مصادیق «زیادت نعمت» است. این سنت‌ها را می‌توان تحت چهار عنوان «زیادت نعمت‌های معنوی و اخروی»، «تحییب و تزیین ایمان»، «زیادت نعمت‌های مادی و دنیوی» و «پیروزی بر دشمنان» مندرج ساخت. سنت‌های مقید و مشروطی که مخصوص اهل باطل است، این سنت‌ها را می‌توان تحت هشت عنوان «زیادت ضلالت»، «تزیین اعمال»، «املاء و استدراج»، «امهال»، «شکست از دشمنان»، «ابتلا به مصائب»، «تسلط مجرمان و مَثْرَفَان» و «استیصال» ذکر کرد (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۶۶۹-۴۹۱).

با توجه به ملاکی که آیت‌الله مصباح یزدی ارائه کرده است، سنت، همسان با قضا و قدر الهی است. بر این اساس، هر چیزی که از آیات و روایات استفاده شود که در قضا و قدر الهی قرار دارد، سنت الهی محسوب می‌شود. آنچه به بحث ما، یعنی استفاده‌ی محدث نوری از آیات و روایات سنن الهی برای اثبات تحریف در قرآن، مرتبط است، سنت به معنای مفید و مشروط است؛ زیرا محدث نوری بر این باور است که امت اسلام نیز قرآن را تحریف کرده است. این مطلب به رفتار و اعمال امت‌ها مرتبط است.

یکی از سنت‌هایی که از آیات و روایات به دست می‌آید و مرتبط به بحث ما است، سنت پیروزی خدا و فرستادگانش است: «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (مجادله: ۲۱). از این آیه می‌توان استنباط کرد که معجزات فرستادگانش مغلوب نخواهد شد؛ به این دلیل که ابطال معجزه، شکست خدا و رسول است. به همین دلیل، در قرآن آمده است که فرستادگان خدا با معجزات خود، دیگران را به مبارزه دعوت می‌کردند و در تمام موارد، این فرستادگان خدا بودند که پیروز بودند. مانند عصای حضرت موسی علیه السلام: «وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْفَهًا مَّا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى» (طه: ۶۹). یعنی عصای موسی علیه السلام غالب خواهد بود و ساحران کاری از پیش نخواهند برد. بر این اساس، قرآن که معجزه‌ی جاوید پیامبر اسلام است و تا روز قیامت باقی است، طبق آیات خود، دشمنان را تحدی کرده و به مبارزه دعوت کرده است. این امر نشان می‌دهد که طبق سنت الهی، قرآن هیچ‌گاه شکست نخواهد خورد. ولی باید توجه کرد که سنت حفظ و پیروزی معجزات از نوع سنت مطلق است و ارتباطی به رفتار انسان‌ها و امت‌ها ندارد.

نکته دیگر اینکه، اساساً معقول نیست که سنن الهی از لحاظ مصداق در امت‌ها کاملاً شبیه هم باشند. این غیرممکن است؛ زیرا شرایط زمانی و مکانی متفاوت است. بر این اساس، فقط اصل سنت‌ها تکرار می‌شود. برای نمونه، سنت افتراق ادیان که در برخی از این احادیث مماثلت ادیان نیز به آنها اشاره شده است، در تمام ادیان وجود دارد، حتی در ادیان غیرالهی مانند هندوئیسم و بودیسم، ولی از لحاظ مصداقی تفاوت‌های زیادی دارند. برای نمونه، بحث ارتداد در یهودیت به شکل گوساله‌پرستی رخ داد و در مسیحیت به نحوی دیگر و در اسلام به شکلی سوم، ولی تمام این ادیان پس از بنیان‌گذار خود، دچار فتنه و ابتلای ارتداد و سپس افتراق شدند. بر این اساس، مشابهت و مماثلت ادیان در این آیات و روایات در سنن الهی، در اصل سنت‌ها تشابه تام است، ولی در مصداقی سنت‌ها مشابهت تام نیست. بنابراین، اگر تحریف لفظی کتاب‌های آسمانی توسط پیروان ادیان، یک سنت مشروط لحاظ شود، درست است که در زمان و در کیفیت تحریف لفظی به یقین اختلاف وجود دارد، ولی در اصل این سنت، یعنی تحریف لفظی نباید اختلافی باشد.

کتاب مقدس

نگارنده در نوشتاری با عنوان «تدوین تورات و انجیل از دیدگاه آیات قرآن»، ثابت کرده است که هم در تاریخ یهودیت و مسیحیت و هم در آیات قرآن، تورات و انجیل، کتاب‌هایی در نظر گرفته شده‌اند که به مرور زمان شکل گرفته‌اند و در آنها دخل و تصرف شده است و همانند قرآن نبوده‌اند که کتابی است که در زمان پیامبر اسلام شکل گرفت و پس از ایشان هیچ دخل و تصرفی در محتوا و لفظ آن صورت نپذیرفت. تورات و انجیل، که عنوان‌هایی هستند برای یک مجموعه نوشته‌ها، از جهتی شبیه به روایات اسلامی هستند که از لحاظ محتوا، لفظ و سند، احتمال دست‌بردن بشر در آنها وجود دارد. بر این اساس، همان‌گونه که برای استفاده از روایات اسلامی، لازم است محتوا پژوهی، لفظ پژوهی و سند پژوهی صورت گیرد، در کتاب مقدس نیز تمام این موارد باید صورت گیرد، تا قابل استفاده باشد. این اشتباهی فاحش است که برخی، کتاب مقدس را با قرآن مقایسه می‌کنند؛ قرآنی که هیچ نیازی به بررسی سندی، نقادی محتوا و لفظ ندارد (نقوی، ۱۳۹۰، ص ۲۳).

اینکه امام رضا علیه السلام در مناظره با مسیحیان و یهودیان، برای اثبات نبوت حضرت رسول صلی الله علیه و آله با عنوان استفاده از تورات، استناد به کتاب اشعیا و حبقوق می‌کند، نشان می‌دهد که امام رضا علیه السلام تورات را همانند یهودیان تلقی داشتند، یعنی همانند کتاب‌های موجود در عهد عتیق. یا در همین مناظره، امام رضا علیه السلام به کتاب سوم از انجیل استناد می‌کند (صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۴۱۷-۴۳۰؛ باب ذکر مجلس الرضا علیه السلام؛ همو، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۳۶، باب ۱۲) و یهودیان و مسیحیان نیز به این استناد، اشکال نکردند. بنابراین، به نظر می‌رسد تورات به معنای مجموعه نوشته‌های مربوط به کتاب مقدس، صحیح‌تر باشد. این ادعا به راحتی قابل اثبات است؛ زیرا با توجه به تاریخچه کتاب مقدس و تحولات آن، که در کتاب‌های تاریخ ادیان معروف و مشهور است، تنها مستند حصر تورات بر عهد قدیم و حصر انجیل بر عهد جدید، شوراهایی است که این تصمیم را عملی کرده، این حصر را انجام دادند. این تصمیم، وقتی از لحاظ دینی و علم کلام معتبر است که مستند دینی و اجماع دانشمندان دینی را داشته باشد. درحالی‌که درباره کتاب مقدس، چنین چیزی مطرح نیست؛ زیرا در میان خود یهودیان و مسیحیان، نهضت نقادی کتاب مقدس شکل گرفت. این امر در مطالعات کتاب مقدسی معروف و مشهور است. بنابراین، هیچ دلیلی بر حصر تورات بر پنج سفر اول کتاب مقدس و یا خود کتاب مقدس وجود ندارد، بلکه می‌توان بر کتاب مقدس و تمام کتاب‌های اپوکریفایی (Apocrypha) (هفت کتاب اضافی در نسخه سبئینیه (یونانی) که پروتستان‌ها به آنها «اپوکریفا» به معنای «مخفی و پوشیده» می‌گویند و کاتولیک‌ها و ارتدوکس‌ها از آنها به عنوان «قانون ثانوی» یاد می‌کنند که به

معنای اعتبار درجه دوم آن است. به این کتاب‌ها، متون بین‌العهدی نیز گویند. لازم به ذکر است که نسخه‌هایی از کتاب مقدس که دارای اپوکریفاست، هم از نظر تعداد کتب و هم از نظر ترتیب، با یکدیگر اختلاف دارند (چارلزورث، ج ۲، ص ۱۷۴). و سوداپیگرافی (Pseudepigrapha) (غیر از کتاب‌های قانونی و اپوکریفای عهد قدیم، مجموعه دیگری از نوشته‌ها موجودند که با عهد قدیم مرتبط‌اند. این مجموعه «سوداپیگرافا» یا «مجموع‌العنوان» نامیده می‌شوند. از آنجاکه این کتاب‌ها، در هیچ‌یک از نسخه‌های قدیمی موجود نیستند، یهودیان و مسیحیان آنها را قانونی نمی‌دانند. برخی تعداد آنها را ۶۵ عدد و برخی دیگر ۵۲ عدد دانسته‌اند) (سلیمانی اردستانی، ۱۳۷۹، ص ۹۲ و ۱۱۴). نیز اطلاق کرد و در مورد انجیل نیز همین موضوع صادق است؛ یعنی هیچ دلیلی بر حصر انجیل بر عهد جدید وجود ندارد؛ بلکه انجیل یک مجموعه نوشته است که شامل تمام کتاب‌های مقدس مسیحیان (رسمی و غیررسمی) می‌شود. از این‌رو، تورات و انجیل شبیه روایات هستند و حصر روایات اسلامی در یک کتاب یا چند کتاب بی‌معناست، بلکه روایات اسلامی در مجموعه نوشته‌های فراوان در میان شیعه و سنی پراکنده هستند.

نکته دیگری که دیدگاه ما را تقویت می‌کند، این است که در برخی روایات، با تعبیراتی نظیر «مکتوب فی التوراة» یا «فی التوراة مکتوب» مطالبی از تورات نقل شده است (راوندی، ۱۴۰۷ق، فصل اول، باب اول، ص ۱۸، ح ۶؛ صدوق، ۱۳۸۰ق، ص ۲۵۴، ح ۶ از مجلس ۴۴). در میان این تعابیر، گاهی برای تورات، قید «لم تُغیِّر» یا «لم یتغیِّر» آمده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۹۶ و ۴۹۷، ح ۴)، ولی قید «لم تُحرَف» نیامده است. این نکته می‌تواند نشانه این باشد که تورات مجموعه‌ای است شبیه روایات اسلامی که در آنها تحریف لفظی معنا ندارد، ولی تغییر و جعل معنا دارد. همان‌گونه که در روایات اسلامی، جعل وجود دارد، در این مجموعه نیز جعل و تغییر وجود دارد و همانند متون روایی اسلامی که بسیاری از معارف اهل بیت علیهم‌السلام در آنها منعکس شده است، با وجود اینکه در آنها جعل و تغییر رخ داده است، در این مجموعه نیز بسیاری از معارف پیامبران بنی‌اسرائیل مکتوب شده است و مانند روایات اسلامی باید در آنها متن‌پژوهی صورت گیرد تا با موازین عقلی و قرآنی و روایی مطالب آن مورد سنجش قرار گیرد.

با توجه به آنچه گذشت، نکته بسیار مهمی به دست می‌آید و آن اینکه، مقایسه کتاب مقدس و قرآن کریم، اشتباه است و موجب سوء تفاهم‌هایی می‌شود؛ به این معنا انتظار ما از قرآن عدم تحریف است، آیا از کتاب مقدس هم می‌توان انتظار عدم تحریف را داشت؟ به گونه‌ای که حتی یک واو نیز از کتاب مقدس نباید کم شود. پاسخ منفی است؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد، کتاب مقدس از جهاتی شبیه به روایات اسلامی است و در آنها تحریف به معنایی که درباره قرآن مطرح می‌شود، مطرح نیست. البته هر چند از لحاظ سندی، روایات اسلامی قابل بحث هستند و می‌توان برای بسیاری از روایات سند

معتبر اثبات کرد، ولی براساس تحقیقات معتبر علمی، که در جای خود انجام شده است، کتاب مقدس اتصال سندی ندارد (توفیقی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۰) و از این لحاظ با روایات اسلامی متفاوت است.

نکته دیگر اینکه کتاب‌های آسمانی دیگر، با تمام اهمیتی که دارند، مانند قرآن معجزه نیستند و حساسیتی بر حفظ دقیق الفاظ آنها نبوده است. اگر محتوای آنها در ضمن تعالیم پیامبران حفظ می‌شد، کافی بود و پیامبر بعدی آن را زنده می‌کرد، ولی از آنجاکه قرآن، آخرین کتاب است و پس از آن پیامبری نمی‌آید، باید معجزه باشد و حفظ شود که کامل‌کننده و تصدیق‌کننده آن کتاب‌ها باشد.

تحریف تورات و انجیل از دیدگاه قرآن و روایات

«تحریف» در لغت، از ماده «حرف» به معنای لبه و کناره است و تحریف، متمایل سازی یک کلام به طرف محتمل دیگر است (ابن‌فارس، ۱۴۱۱ق، ص ۲۳۷). در اصطلاح، افزودن و یا کاستن از یک کلام است و به‌طور کلی به دو قسم لفظی و معنوی است. هر چند برخی آن را تا هفت قسم شمرده‌اند، اما باید گفت: تمام آن اقسام در همین دو قسم قابل جمع هستند. هفت قسم عبارتند از: تحریف مفاد کلام، موضعی، در قرائت، در نحوه ادای کلمات، تبدیل کلمه، به فزونی و به کاستی (معرفت، ۱۴۱۳ق، ص ۱۶-۱۹).

در میان اندیشمندان و الهی‌دانان غربی، برخی الهام کلمه به کلمه و صحت و سلامت عهدین را تأیید نمی‌کنند (رابرتسون، ۱۳۷۸، ص ۱۱)، ولی باید توجه داشت که آن را تحریف‌شده نیز نمی‌دانند.

بحث در اینجا درباره تحریف لفظی تورات و انجیل است، نه تحریف معنوی. دیدگاه آیات و روایات در این زمینه مطرح خواهد شد. در قرآن مجید درباره تحریف انجیل، هیچ سخنی به میان نیامده است؛ یعنی نفیاً و اثباتاً هیچ آیه‌ای در این مورد وجود ندارد. این امر با آن دیدگاه که انجیل کتاب مدوئی نشد که در میان مردم رواج داشته باشد، سازگار است. در روایات نیز هیچ اشاره‌ای به تحریف و تغییر انجیل نشده است. ولی در شش آیه از آیات قرآن، از تحریف تورات سخن به میان آمده است. دانشمندان و مفسران مسلمان دیدگاه‌هایی مختلف در این مورد دارند. علامه طباطبائی براساس آیات قرآنی، بر آن است که تورات کنونی، شامل بخشی از تورات واقعی است که بر موسی علیه‌السلام نازل شده و بخش‌هایی از آن، دچار تحریف به کاهش یا افزایش، یا تغییر و تبدیل الفاظ، یا جابه‌جایی محل و... شده است (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۵، ص ۳۴۲). ایشان بر این باورند که با نظر دقیق در آیات قرآن، می‌توان فهمید که تورات کنونی، همان تورات در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آمیزه‌ای از تورات اصلی و مطالب تحریفی است (همان، ص ۳۴۳). برخی چون ابوحاتم رازی بر این باورند که ساختار الفاظ کتاب مقدس

تغییر نیافته، بلکه تحریف‌گران معانی کتاب مقدس را دگرگون و براساس منافع خویش تفسیر کرده‌اند. وی در مقام دفاع از عدم تحریف لفظی کتاب مقدس، اختلاف نسخه‌های عهد قدیم و اناجیل چهارگانه با یکدیگر را مانند اختلاف قرائت‌های قرآن دانسته و مدعی شده است: در این جهت، اختلافی میان دانشمندان مسلمان و مسیحی وجود ندارد (رازی، ۱۳۷۷، ص ۲۵۰ و ۲۵۱). فخررازی نیز با استناد به شهرت و تواتر کتاب مقدس، تحریف لفظی آن را غیرممکن شمرده، قول به تحریف معنوی آن را اصح دانسته است: «و هذا التحریف یحتمل التأویل الباطل و یحتمل تغییر اللفظ و قد بینا فیما تقدم أن الأول أولى لأن الكتاب المتقول بالتواتر لایأتی فیه تغییر اللفظ» (فخررازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۱، ص ۱۴۸). با بررسی اقوال فخر در سایر جلد‌های کتاب تفسیرش، شکی در اینکه وی قائل به تحریف معنوی تورات است، باقی نمی‌ماند (همان، ج ۳، ص ۲۳؛ ج ۵، ص ۲۳؛ ج ۱۰، ص ۹۵). ابن‌سینا نیز تحریف لفظی را غیرممکن دانسته، بر این باور است که پیروان دین یهود بسیار زیاد بوده‌اند و شهرهای آنان بسیار دور از یکدیگر بودند و اختلافات مذهبی داشته‌اند. با وجود کثرت جمعیت و دشمنی میان آنان، که مراقب همدیگر بودند تا نقطه‌ضعفی از یکدیگر پیدا کنند، اگر تورات توسط گروهی مانند مسیحیان تحریف می‌شد، بقیه آن را اعلام می‌کردند. در صورتی که چنین چیزی نبوده است. پس تورات تحریف نشده است (ابن‌سینا، بی‌تا، ص ۵۰). برخی دیگر، با اصرار بر اینکه تورات و اناجیل فعلی، دست‌نوشته‌هایی بشری هستند و تورات و اناجیل اصلی مانند سایر کتب آسمانی نظیر صحف ابراهیم و نوح علیهم‌السلام مفقود شده‌اند، بر این باورند که اساساً سخن از تحریف کتاب مقدس بی‌معناست؛ زیرا خود یهودیان و مسیحیان کتاب مقدس را الهی نمی‌دانند. قرآن کریم نیز در هیچ جایی سخنی از تحریف تورات و انجیل به میان نیاورده است، بلکه متذکر تحریف کلم شده است که آن هم در گفتار و شنیدار است و ربطی به تحریف نوشتاری ندارد (توفیقی، ۱۳۸۴، ص ۲۳۲-۲۳۵). به نظر می‌رسد، باید قائل به تحریف متنی شد؛ به این معنی که بنی‌اسرائیل متن جدیدی جعل کردند، همان‌گونه که در قرآن نیز آمده است که بنی‌اسرائیل کتابی نوشتند نزد خدا معرفی کردند (بقره: ۷۹). در برخی نقل‌ها نیز از ابوموسی آمده است که بنی‌اسرائیل کتابی نوشتند و تورات را رها کردند: «أَنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَتَبُوا كِتَابًا، فَتَبِعُوهُ، وَتَرَكَوا التَّوْرَةَ» (دارمی، ۱۴۲۶ق، مقدمه باب ۴۲، ح ۴۸۳). البته این متن، طوری نیست که از آنچه پیامبران بنی‌اسرائیل فرموده‌اند کاملاً بیگانه باشد، آن‌گونه که در متون روایی مسلمانان نیز چنین جعل‌هایی رخ داده است.

قرآن کریم، کارهایی ناپسند در ارتباط با کتاب آسمانی، به اهل کتاب نسبت می‌دهد. از آن جمله فروش کتاب به ثمن بخش (بقره: ۴۱؛ آل‌عمران: ۱۸۷)، پشت سر انداختن کتاب (نبد کتاب) (آل‌عمران: ۱۸۷)،

کنمان آگاهانه حقایق دینی و آمیختن حق به باطل (بقره: ۴۲ و ۵۹ و ۶۷ و ۱۷۴؛ آل‌عمران: ۷۱) و نیز پنهان کردن نوشته‌های تورات که در این مورد اخیر، براساس آیه ۹۱ سوره انعام، روش اهل کتاب این بود که تورات را بر روی کاغذهایی نوشته و بخش‌هایی از آن را پنهان می‌کردند. «... تَجْعَلُونَهُ قَرَأَطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا...» (انعام: ۹۱). این آیه به همراه آیه ۷۹ سوره بقره، کار یهودیان را به روشنی به تصویر می‌کشد که بخشی از تورات را با نوشته‌های خود، به‌مثابه کتاب خدا معرفی می‌کردند. در سوره مائده آیه ۱۵ نیز به مخفی کردن کتاب توسط اهل کتاب اشاره می‌کند. ذیل آیه شریفه، امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: یهودیان در ابتدا تورات را بر ورقه‌هایی به صورت پراکنده می‌نوشتند، سپس به دلخواه خود، بخشی را آشکار و بخشی را پنهان می‌کردند (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۳۹۹). در آیاتی دیگر، به کنمان برخی احکام اشاره شده است. آیه ۹۳ سوره آل‌عمران، اشاره به پنهان‌کاری یهودیان نسبت به محرمان خوردنی‌ها و آیه ۴۱ سوره مائده، اشاره به مخفی کردن حکم سنگسار دارد. از آنجاکه در عهد قدیم، حکم رجم (سفرتنیبه ۲۲: ۲۰-۲۴)، وجود دارد، معلوم می‌شود که ایشان آن را کنمان کرده، در عمل، به آن پایبند نبوده‌اند؛ از این‌رو، این مورد از مصادیق کنمان خواهد بود (رشید رضا، ۱۳۷۵ق، ج ۶، ص ۳۰۳).

با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد با آیات قرآن، نتوان اثبات کرد که کتاب مقدس تحریف لفظی شده است، بلکه برخی آیات، ناظر به تحریف معنوی هستند. برخی آیات دیگر نیز به تحریف متنی اشاره دارند؛ بدین‌گونه که متونی جعلی را وارد تورات کردند و از طرفی، برخی متون را با عنوان غیررسمی بودن، از آن خارج کردند. به‌نظر می‌رسد، از میان دیدگاه‌های مزبور، دیدگاهی که بحث تحریف کتاب مقدس را بی‌معنی می‌داند، درست است؛ زیرا مراد از تحریف، این است که کتاب مقدس را الهی بدانیم و معتقد شویم که آن، تحریف لفظی شده است. درحالی‌که خود یهودیان و مسیحیان نیز اذعان دارند که این کتاب‌ها بشری هستند و از ادعای ما بر تحریف این کتاب‌ها تعجب می‌کنند؛ زیرا این کتاب‌ها تاریخ نگارش مشخصی دارند. از طرفی، بیان شد که کتاب مقدس شبیه روایات است. اساساً تحریف لفظی در آنها بی‌معناست؛ هم روایات اسلامی و هم کتاب مقدس نقل به معنا شده‌اند و اصراری بر حفظ لفظ آنها نبوده است. هرچند ممکن است در بسیاری از موارد، لفظ روایت نیز دست‌نخورده باقی مانده باشد، ولی در روایات، اصراری بر حفظ لفظ نیست. بنابراین، تحریف لفظی در آنها بی‌معناست.

روایات نیز این دیدگاه را که استعمال واژه «تحریف» لزوماً به معنای تحریف لفظی نیست، تأیید می‌کنند. در منابع روایی، احادیثی وجود دارد که تعبیر «تحریف» در آنها به کار رفته است. در این روایات، که دربارهٔ تحریف قرآن مطرح شده است، باید تحریف را در تمام موارد به تحریف معنوی

برگردانیم؛ زیرا با توجه به دلایل عقلی متقن و اجماع علمای اسلام و نیز روایات یقینی دال بر عدم تحریف قرآن، مانند حدیث ثقلین، به یقین قرآن، تحریف لفظی نشده است (صدوق، ۱۳۸۰ق، ص ۲۸۰؛ صفا، ۱۳۶۲، ص ۱۲-۱۴). جالب توجه اینکه در برخی احادیث، دقیقاً همان تعبیر قرآنی «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ» (نساء: ۴۶)، برای قرآن به کار رفته است (نهج البلاغه، خ ۱۷ و ۱۴۷). در برخی موارد نیز به صراحت، تحریف معنوی اراده شده است: «وَحَرَفُوا وَتَلَاَتَهُ وَعَبَّرُوا مَعَانِيَهُ وَوَضَعُوا عَمَّا عَالِي خِلَافٍ وَجُوهَهَا» (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۵، باب معنی الحروف المقطعه). در روایتی در **کافی**، تحریف معنوی قرآن را شبیه تحریف تورات به «نبد کتاب» و کتمان کتاب و تحریف کتاب، توسط اخبار و رهبان دانسته است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۵۶۵۳، ش ۱۶). بنابراین، همان‌گونه که از آیات قرآن نمی‌توان بر تحریف لفظی تورات و انجیل دلیل آورد، بلکه تعبیر جعل، نبد، کتمان و تحریف معنوی کتاب دقیق‌تر است، در روایات نیز همین نکته دیده می‌شود. این موضوع با شباهت کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان با روایات اسلامی سازگار است. در هر دو، یعنی در روایات و نیز در کتاب مقدس، تحریف لفظی جایی ندارد. فقط تحریف معنوی و جعل متن و پنهان‌کاری در آنها معنا و مفهوم دارد.

نقد دیدگاه محدث نوری در باب روایات «تشابه ادیان»

پیش از بیان دیدگاه مختار، از میان پاسخ‌هایی که از سوی اندیشمندان به این روایات داده شده است، برخی انتخاب شده‌اند که به نظر می‌رسد، این دیدگاه‌ها جامع تمام دیدگاه‌ها در این زمینه باشند. در پایان، به جمع‌بندی و بیان دیدگاه مختار خواهیم پرداخت.

دیدگاه نخست بر این است که این روایات، از طریق اهل سنت و هم از طریق شیعه، مستفیض هستند (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۲، ص ۱۱۳). در اصل این روایات هیچ شکی نیست؛ یعنی در سند و دلالت روایت نمی‌توان خدشه وارد کرد، ولی از آنجاکه آیات قرآن تحریف لفظی قرآن را غیرممکن می‌دانند، برای جمع میان آیات و این روایات، باید گفت: روایات، بر شباهت نوعی دلالت دارند، نه تشابه تام. بر این اساس، تحریف قرآن را شامل نمی‌شوند (همان، ص ۲۱ و ۱۲۲).

دیدگاه دوم این است که تحریف عهدین، تحریف معنوی بوده است، نه لفظی. نکته دیگر اینکه، همگونی حوادث فقط در اصول اخلاقی و زندگی‌ای است که مبتنی بر اصل «تنازع بقاء» است، ولی در شیوه‌ها و جزئیات همگونی نخواهد بود (معرفت، ۱۳۷۶، ص ۱۷۶ و ۱۷۷)؛ به این معنی که مستندات استدلال محدث نوری باطل است. یکی اینکه عهدین تحریف لفظی نشده‌اند و دیگری اینکه، مماثلت امم تام نیست، بلکه در اصول و برخی حوادث است.

برخی نیز به صورت کلی و بدون اینکه به روایات مشابهت امم اشاره کند، بیان می‌کنند: روایاتی که محدث نوری استفاده کرده است، چند دسته هستند: ساختگی، از لحاظ سند معیوب، دسته‌ای بی‌انگیز تأویل و دسته‌ای تفسیر آیات و دسته‌ای دیگر از آنها ضد یکدیگرند. در آخر هم بیان می‌کنند که روایات بی‌موردی که در کتاب **فصل الخطاب** آمده، همگی خبر واحد هستند که با قرآن متواتر، توان معارضه ندارند و از اخباری هستند که باید به دیوار زد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۶-۱۰۹). ایشان برای رد دیدگاه محدث نوری، فقط به اثبات عدم تحریفی بودن قرآن، از منظر عقل و نقل پرداخته است، به صورت مستقیم به پاسخ روایات نپرداخته است.

دیدگاه چهارم، دیدگاهی است که از زوایای مختلف به این روایات پرداخته است. نخست، بیان می‌کند که برخی بر این باورند که این روایات اخبار واحد هستند؛ اگر این سخن صحیح باشد، خبر واحد به گفته شیخ طوسی در اعتقادات، نه علم آور و نه عمل آور است. برخی هم بر این باورند که این روایات مستفیض یا متواترند. مراد ایشان، تواتر لفظی و تفصیلی نیست، بلکه تواتر معنوی و اجمالی است. در این موارد، باید به مشترک میان تمام روایات عمل کرد؛ آن مشترک این است که هرچه بنی اسرائیل کردند، شما نیز انجام می‌دهید. این یک عام است که تخصیص‌پذیر است؛ یعنی تحریف قرآن از این عام استثنا می‌شود؛ زیرا قرآن تضمین حفظ و صیانت دارد. بدین ترتیب، عموم یا اطلاق این روایات برای اثبات تحریف در قرآن کارایی ندارد. در پاسخ اشکال مبنی بر اینکه سیاق این عموم، یا اطلاق از تخصیص و تقیید ابا دارد، می‌توان گفت: روایات، تحریف به کاستی و فزونی را درباره قرآن به اثبات می‌رسانند؛ زیرا در تورات و انجیل، هر دو تحریف رخ داده است. درحالی‌که کسی قائل به تحریف به زیاده در قرآن نیست، اگر تحریف به زیاده از اطلاق یا عموم روایات خارج شده باشد، تحریف به کاستی نیز خارج می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲ و ۱۷۳).

اشکال دیگری که به این روایات وارد شده است، اینکه این روایات ناظر به زمان خاصی نیستند و تاریخ مشخصی ندارند. بنابراین، نمی‌توان از آنها برای اثبات تحریف قرآن، بلافاصله پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ استفاده کرد؛ زیرا احتمال دارد این امر در آینده رخ دهد. البته با توجه به نقد نخست، در آینده نیز تحریف قرآن رخ نخواهد داد. به هر حال، امثال محدث نوری نمی‌توانند از این روایات، برای اثبات تحریف قرآن پس از رحلت پیامبر اسلام استفاده کنند (همان، ص ۱۷۴).

اشکال سوم به این روایات این است که اگر این روایات قابل تخصیص یا تقیید باشند، تخصیص یا تقیید اکثر لازم می‌آید؛ زیرا بسیاری از حوادث بنی اسرائیل در امت اسلامی تحقق نیافته است و تمام

آنها باید از این عام استثنا شوند. صدور چنین عام یا مطلقى از حکیم و معصوم علیه السلام قبیح است. بنابراین، چنین روایاتی قابل اعتنا نیستند (همان، ص ۱۷۴ و ۱۷۵).

اشکال دیگر اینکه براساس روایات عرضه، خود این روایات نیز باید به قرآن عرضه شوند. با عرضه این روایات به قرآن، از آنجاکه قرآن، ضمانت صیانت و حفظ برای قرآن را از سوی خدا بیان کرده است، ولی برای تورات و انجیل چنین ضمانتی وجود ندارد؛ بنابراین این روایات کنار گذاشته می‌شوند و قرآن آنها را رد می‌کند (همان، ص ۱۷۵).

دیدگاه پنجم نیز از زوایای گوناگون به این روایات نگریسته است. در گام نخست، بیان می‌کند که اگر از مناقشه در سند روایات یاد شده صرف‌نظر شود؛ هرچند، بجز چهار روایت، بیشتر روایات مورد استناد، از نظر سند بی‌اعتبارند و نیز دلالت این آیات و روایات بر همانندی امت اسلام با امت‌های پیشین، در همه امور پذیرفته شود، مقتضای آن، صرفاً وقوع تحریف در قرآن در طول تاریخ پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. این امر به هیچ وجه، زمان تحقق تحریف را مشخص نمی‌کند. چه بسا تا زمان تحقق آن، سالیان طولانی باقی مانده باشد. بنابراین، هیچ دلالتی بر تحریف قرآن وجود ندارد (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۳۴۶).

اشکال دیگر اینکه، همانندی در همه امور با امت‌های گذشته، موارد نقض فراوانی دارد که در آیات و روایات به آن تصریح شده است. مانند: گوساله‌پرستی، شکافته شدن دریا و غرق شدن فرعون و لشکریانش، حکومت گسترده حضرت سلیمان، سرگردانی چهل ساله بنی اسرائیل در بیابان، مسخ شدن جمعی از بنی اسرائیل، جریان گاو بنی اسرائیل، مسئله خاتمیت پیامبر اسلام و انتفای عذاب استیصال در مورد امت اسلام. پس این همانندی عمومی استثناپذیر است. با توجه به دلایل عدم تحریف قرآن، تحریف نشدن قرآن یکی از موارد استثنای این آیات و روایات است (همان، ص ۳۴۶ و ۳۴۷).

پاسخ سومی که این دیدگاه انتخاب کرده است، پاسخ حلی است، نه تقضی. به نظر می‌رسد، در میان پاسخ‌های ذکر شده از همه بهتر باشد. این پاسخ این است که از این روایات استفاده می‌شود که مقصود از این آیات و روایات، نوعی مشابهت است، نه مشابهت تام و کامل. در این صورت، در خصوص مسئله تحریف قرآن، می‌توان گفت: این روایات ناظر به تحریف معنوی کتاب یا بی‌اعتنایی به آن در مقام فهم و عمل است و تشابه به تحریف لفظی ارتباطی ندارد (همان، ص ۳۴۷).

بالآخره بیان می‌کند که اگر مقصود از این روایات، مشابهت کامل و در همه امور باشد، با آیات دال بر نفی تحریف، مخالف خواهند بود و باید توجیه یا کنار زده شوند (همان، ص ۳۴۷).

دیدگاه دیگر، نیز پاسخ‌هایی تقضی و یک پاسخ حلی دارد. در مرحله نخست، مثال‌های تقضی آورده که در بنی اسرائیل اتفاق افتاده است، ولی در امت اسلام این حوادث رخ نداده‌اند. از سوی دیگر،

مثال‌هایی در امت اسلام است که در ادیان سابق وجود نداشته است (محمدی هیدجی، ۱۳۶۳، ص ۸۵). از جمله لوازم باطل این روایات این است که به جهت مشابهت امت اسلام با امت‌های گذشته، خاتمیت پیامبر زیر سؤال می‌رود (همان، ص ۸۶).

یکی دیگر از لوازم این روایات، این است که با توجه به مشابهت امت اسلام با بنی اسرائیل، حضرت علی علیه السلام به منزله هارون است و رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شبیه غیبت چهل روزه حضرت موسی علیه السلام است. تحریف تورات سال‌ها پس از بازگشت حضرت موسی علیه السلام رخ داده است. اگر در اسلام، بازگشت حضرت رسول را به خلافت رسیدن حضرت علی علیه السلام یا ظهور امام زمان علیه السلام در نظر بگیریم، تحریف قرآن اساساً بلافاصله پس از رحلت پیامبر اسلام رخ نداده است (همان، ص ۸۶).

اینها جملگی پاسخ‌های تقضی بودند. اما نویسنده پاسخی حلی نیز به روایت داده است. آن اینکه، روایات مماثلت در مورد خاص وارد شده‌اند و آن، در مورد ارتداد بنی اسرائیل و افتراق آنان است. امت اسلام نیز مرتد شده، خلافت را غصب کردند و دچار افتراق شدند. این موضوع ربطی به تحریف قرآن ندارند (همان، ص ۸۹-۸۷). البته با توجه به آنچه گذشت، روشن است که روایات در مورد خاصی وارد نشده‌اند، اطلاق دارند و تمام سنن را دربر می‌گیرند.

هفتمین و آخرین دیدگاهی که در این نوشتار بیان می‌شود، با این بیان شروع می‌شود که روایات مماثلت به حد تواتر نمی‌رسند، خبر واحد هستند و خبر واحد نیز در اعتقادات حجت نیست (انواری، ۱۳۹۰، ص ۱۱۶).

هرچند اگر تواتر اجمالی برای این روایات فرض شود، باید به آن ملتزم بود، ولی با این فرض، به دلالت روایات چندین اشکال وارد می‌کند:

۱. اگر این روایات تحریف را اثبات کنند، تحریف به فزونی را نیز ثابت می‌کنند. در حالی که امثال محدث نوری، تحریف به فزونی را نمی‌پذیرند؛
۲. این روایات موارد نقض فراوانی دارند. مانند گوساله‌پرستی بنی اسرائیل. این موارد نقض همسانی در برخی از موارد مراد است، نه تمام موارد؛
۳. اگر روایات عام باشند، روایات سلامت قرآن از تحریف، منحصراً آنها خواهد بود و اگر روایات تخصیص‌ناپذیر باشند، با صریح آیات قرآن ناسازگار خواهند بود. در این صورت، با عرضه بر قرآن، باید این روایات را کنار گذاشت؛
۴. بر فرض صحیح بودن سند و تمام بودن دلالت این روایات، نمی‌توان طبق این روایات، رخداد تحریف را در زمان گذشته به اثبات رساند؛ زیرا احتمال می‌رود این موضوع در زمان‌های آینده به

انجام رسد؛ به این معنی که این روایات محدوده زمانی خاصی را مشخص نکرده‌اند و تا قیامت ادامه دارد. با این روایات، نمی‌توان ثابت کرد که پس از پیامبر اسلام تا به امروز، تحریف قرآن رخ داده است. احتمال دارد در آینده رخ دهد (همان، ص ۱۱۶-۱۱۹). حاصل اینکه، نویسنده معتقد است این روایات، سند صحیح یا موثقی ندارند و قابل اعتماد نیستند. بر فرض صحت روایات، اشکالات دلالی دارند که باز قابل اعتنا نیستند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، نکاتی چند لازم به یادآوری است: نخست اینکه، روایات از نظر سند و دلالت قابل اعتنا هستند. امامان معصوم علیهم‌السلام و علمای اسلام در بحث‌های مختلف، به‌ویژه در بحث رجعت از آنها بهره برده‌اند. افزون بر این، تأیید قرآنی نیز دارند. دوم اینکه، مشابهت در اصل سنن و حوادث تام است. لسان روایات به شیوه‌ای است که تشابه تام فهمیده می‌شود. هرچند در مصادیق و جزئیات تفاوت وجود دارد. سوم اینکه، کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان شبیه قرآن نیست، بلکه شبیه روایات اسلامی هستند، تحریف لفظی در آنها بی‌معناست. دیگر اینکه قرآن ما معجزه است، ولی تورات و انجیل معجزه نیستند. یکی از سنت‌های خدا حفظ معجزه از تحریف و شکست است. این سنت در تمام ادیان تکرار شده است. در اسلام نیز همین سنت جاری است.

با توجه به این نکات، دیدگاه‌هایی که به سند روایات خدشه وارد می‌کنند، قابل قبول نیستند. همچنین دیدگاه‌هایی که دلالت روایات را با موارد نقض و اشکالات، غیرقابل اعتنا می‌دانند، پذیرفته نیستند؛ زیرا ائمه علیهم‌السلام و عالمان دینی، در بحث‌های دیگر، نظیر رجعت به این روایات اعتنا کرده‌اند. دیدگاه‌هایی که شباهت میان امت‌ها را تشابه تام نمی‌دانند نیز رد می‌شوند؛ زیرا شباهت در این روایات، تام است. دیدگاه‌هایی که متوسل می‌شوند به روایات عرضه نیز صحیح نیستند؛ زیرا روایات تشابه ادیان، در عرضه به قرآن تأیید می‌شوند؛ زیرا قرآن بیان می‌کند که سنت‌های الهی در امت‌های مختلف تکرار می‌شود. در این باره، *علما طباطبائی* نیز در *المیزان* تصریح می‌کند که قرآن شریف، دلالت بر این امر دارد که آنچه در امم گذشته رخ داده است، در امت اسلام نیز رخ خواهد داد (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۷، ص ۱۵۲). بنابراین، روایات تأیید قرآنی نیز دارند. دیدگاهی که بیان می‌کند عهدین تحریف نشده است، درست است، ولی تبیینی که در این نوشتار بیان شد، در آن جاری نیست؛ زیرا از آنجا که عهدین شبیه روایات اسلامی هستند، تحریف در آنها بی‌معناست. بنابراین، می‌توان مقدمه اول *محدث نوری* را

خدشه‌دار کرد. همچنین دیدگاهی که بیان می‌کند که روایات ناظر به ارتداد و افتراق امت‌ها هستند، قابل قبول نیست، زیرا زبان روایات عموم و اطلاق را می‌رساند. افزون بر این، استفاده ائمه علیهم‌السلام نیز از این روایات منحصر در این مورد نیست. اما پاسخ‌های حلی قابل اعتنا، یکی اینکه روایات زمان خاصی را بیان نکرده‌اند. از این روایات نمی‌توان ثابت کرد که قرآن تا به امروز تحریف لفظی شده است. بهترین پاسخ حلی در این زمینه، این است که روایات ناظر به تحریف معنوی هستند و تشابه نیز تام است.

اما پاسخ درست این است، کسانی مانند *محدث نوری* که از این روایات برای اثبات تحریف قرآن استفاده کرده‌اند، این اشتباه را مرتکب شده‌اند که قرآن را با کتاب بنی‌اسرائیل مقایسه کرده‌اند. در صورتی که باید قرآن را با معجزات آنان مقایسه می‌کردند؛ زیرا احدی از مسلمانان در معجزه جاوید پیامبر اسلام یعنی قرآن شک ندارد. این معجزه، باید با معجزات موجود در بنی‌اسرائیل مقایسه شود. از آنجا که هرگز کسی نتوانست بر معجزات حضرت موسی و حضرت عیسی علیهم‌السلام غلبه کند، کسی نیز نمی‌تواند بر معجزه همیشگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که قرآن است، تا روز قیامت غلبه کند و آن را تحریف کند. این تعبیر با آیات قرآن نیز سازگار است. آیاتی که حفظ قرآن و شکست‌ناپذیری آن را مطرح می‌کنند. آیه نهم سوره حجر، که به آیه «حفظ» معروف است، بیان می‌کند که ما قرآن را نازل کردیم و آن را حتماً حفظ خواهیم کرد. آیه ۴۱ و ۴۲ سوره فصلت نیز که به آیه «عزت» معروف هستند، بیان می‌کنند که قرآن را هیچ کتاب گذشته و آینده‌ای نمی‌تواند باطل کند. از این رو، از آنجا که قرآن معجزه است، مانند معجزات سایر پیامبران، هیچ موقع باطل نخواهد شد. بر این اساس، نیازی نیست تا به سند روایات اشکال وارد کنیم و یا دلالت روایات را زیر سؤال ببریم، یا توجیه کنیم. همچنین شباهت مطرح شده در روایات نیز تام خواهد بود. روشن است که افرادی مانند *محدث نوری* در برداشت از این روایات، راه را اشتباه رفته‌اند.

اما اگر گفته شود: کتاب را باید با کتاب مقایسه کرد. باید گفت: در مورد اینکه هر دو کتاب تحریف معنوی شده‌اند؛ شکی وجود ندارد. پس سخن روایات در این زمینه درست است. تشابه تام است؛ یعنی روایات می‌گویند که همان‌گونه که بنی‌اسرائیل کتاب‌های خود را تحریف معنوی کردند، حقایق را کتمان کردند، کتاب را پشت سر خود انداختند، مسلمانان نیز چنین کارهایی را مرتکب می‌شوند. اما در مورد تحریف لفظی، باید گفت قرآن با عهدین قابل مقایسه نیستند؛ زیرا عهدین شبیه کتاب‌های روایی هستند و در روایات، تحریف لفظی معنا ندارد و اساساً هیچ اصراری بر حفظ لفظ در روایات نیست. بر این اساس، قرآن و روایات هیچ سخنی در مورد تحریف لفظی عهدین مطرح نکرده‌اند، بلکه چنین مطرح شده است که بنی‌اسرائیل، برخی از متون را کتمان کردند. آیات بسیاری نیز در این زمینه وجود دارد.

منابع

ابن سینا، حسین بن عبدالله، بی تا، رساله اضحویة فی امر المعاد، بی جا، بی نا.

ابن فارس، احمد، ۱۴۱۱ق، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دارالجلیل.

انواری، جعفر، ۱۳۹۰، انگاره تحریف قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

توفیقی، حسین، ۱۳۸۴، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سمت.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، نزهت قرآن از تحریف، قم، اسراء.

حراغلی، محمدین حسن، ۱۳۶۲، الإیفاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة، تهران، نوید.

حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۸۱، قرآن هرگز تحریف نشده، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، قم، قیام.

دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، ۱۴۲۶ق، سنن الدارمی، بیروت، المكتبة العصرية.

رابرتسون، آرچیبالد، ۱۳۷۸، عیسی علیه السلام اسطوره یا تاریخ؟، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.

رازی، ابوحاتم، ۱۳۷۷، الاصلاح، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مکیل.

راوندی، سعیدین هبة الله بن الحسن، ۱۴۰۷ق، سلوة الحزین المعروف به الدعوات، قم، مدرسة الامام المهدي علیه السلام.

رشیدرضا، محمد، ۱۳۷۵ق، المنار، الأزهر بمصر، مطبعة محمد علی صبیح و اولاده.

سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، ۱۳۷۹، «کتب اپوکریفایی عهد قدیم»، هفت آسمان، ش ۵، ص ۸۹-۱۳۰.

صدوق، محمدین علی، ۱۳۸۰ق، الامالی، تهران، کتابفروشی اسلامیه.

_____، ۱۳۶۱، معانی الأخبار، قم، جامعه مدرسین.

_____، ۱۳۹۰ق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، نجف، مطبعة الحیدریه.

_____، ۱۴۰۵ق، کمال الدین و تمام النعمة، قم، مؤسسه النشر الاسلامیه.

_____، ۱۴۱۵ق، التوحید، قم، مؤسسه النشر الاسلامیه.

صفار، محمدین الحسن، ۱۳۶۲، بصائر الدرجات، تحقیق میرزا محسن کوجه باغی، تهران، الاعلمی.

طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۳ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان.

طوسی، محمدین حسن، ۱۴۱۴ق، الامالی، قم، دارالثقافة.

عیاشی، محمدین مسعود، ۱۳۸۰ق، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمیه.

فخررازی، محمدین عمر، ۱۴۱۱ق، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالکتب العلمیه.

کراجکی، محمدین علی، ۱۴۱۰ق، کنز الفوائد، قم، دارالذخایر.

کلینی، محمدین یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

محمدی هیدجی، عبدالرحمن، ۱۳۶۳، الحجة علی فصل الخطاب فی ابطال القول بتحریف الكتاب، قم، المطبعة العلمیه.

مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۱، قرآن شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

_____، ۱۳۹۰، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۶، مصونیت قرآن از تحریف، ترجمه محمد شهرابی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

_____، ۱۴۱۳ق، صیانة القرآن من التحریف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

نقوی، حسین، ۱۳۹۰، «تدوین تورات و انجیل از دیدگاه آیات قرآن»، معرفت ادیان، ش ۹، ص ۷-۲۴.

نوری طبرسی، میرزا حسین، ۱۲۹۸ق، فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب، بی جا، بی نا.

هلالی، سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ق، کتاب سلیم بن قیس، قم، الهادی.

Charlesworth, James H, 1993. "Apocrypha and Pseudepigrapha", in the *Encyclopedia of Religion*. New York. Macmillan Publishing Company.